

تحلیل انتقادی برنمایش «مفیستو»

دیالکتیک تاریخ و تئاتر



محسن خیمه‌دوز

«پس به دور باد از من ملاحظات ناچیز شخصی! باشد که راه درست تاریخ را، به دور از حُب و بغض، بی هیچ انحرافِ یا انتظاری، همچنان که از آغاز پیموده‌ام، تا آخر طی کنم. عین حقایق، عین کلمات - که یک سر حک شده در مغزم - بدون ذره‌ای تصرف، همه ثبت خواهد شد. باشد که خوانندگان بین من و سرنوشت دآوری کنند.» (بَختسَتان - نوشته ادوین ابوت - ترجمه منوچهر انور - نشر کارنامه - ۱۳۸۸ - ص ۱۵۲)

۱-تحلیل

تئاتر پدیده‌ای است ماهیتا سیاسی، نه به دلیل داشتن متنی سیاسی، یا سردادن شعارهایی سیاسی، یا استفاده از موضوعاتی سیاسی در درون متن. بلکه به این دلیل که تئاتر، برخلاف سایر هنرهای نمایشی، پدیده‌ای زنده است. و همین مورد، حتی اگر موضوعاتی کهن و غیرسیاسی هم داشته باشد، آن را سیاسی می‌کند. به‌همین‌دلیل است که تئاتر در همه جای دنیا از سویی دولت‌ها، بیشتر از سایر هنرها کنترل و محدود می‌شود. تئاتر زمانی با این دشواری ماهوی خود مواجه می‌شود که بخواهد ماهیت سیاسی خود را با فرمی سیاسی همخوان کند. به عبارت دیگر، بخواهد به ماهیت واقعی خود نزدیک شود. در چنین وضعیتی، هم در موقعیت بیرونی دشوار قرار می‌گیرد (زمینه یا کانتکست) و هم در موقعیت درونی دشوار (متن یا تکست). از منظر زمینه بیرونی (کانتسکچوال) چنین تئاتری ناگزیر با محدودیت در بیان مواجه خواهد شد، زیرا با هر سخن انتقادی، با نوعی مانع محیطی هم مواجه می‌شود که بازدارنده کل کار نمایشی خواهد بود. از منظر زمینه درونی (تکسکچوال) هم ناگزیر باید به زیباشناسی فرم توجه کند، زیرا کار نمایشی، حتی اگر ماهیتا سیاسی باشد، از جنس هنر است و هنر بدون زیباشناسی فرم، اصالت هنری خودش را از دست می‌دهد.

و نمایش «مفیستو»، هم در این باره برخورد با نقدی سیاسی همراه باشد، با دشواری‌های مضاعفی روبه‌روست. دشواری فراتر از این دشواری مضاعف، اما زمانی است که تئاتر بخواهد روایتگر برشی از تاریخ باشد.

که در این صورت، دشواری‌اش چیزی نیست جز:

- دشواری بیان تاریخ در زبان تئاتر.

- دشواری زشتی تاریخ در زیبایی تئاتر.

- دشواری دیالکتیک تاریخ و تئاتر.

و نمایش «مفیستو»، هم در متن، هم در اجرا، با چنین دشواری‌هایی مواجه بوده است. این نکته را هم از متن و هم اجرای متی می‌توان دریافت.

نمایش «مفیستو» را «آریان منوشکین»، کارگردان برجسته و مشهور تئاتر فرانسه، از یک رمان مهم قرن بیستمی با همین عنوان، اقتباس کرده است. نویسنده آن رمان «کلاوس مان» است که آن را در سال ۱۹۳۶ و اندکی پیش از جنگ جهانی دوم در آمستردام منتشر کرده است.

«مفیستو»، در یک افسانه آلمانی، نماینده شیطان است که روح «فاوست» را به تسخیر خود درمی‌آورد. اما مفیستیوبی که از «منوشکین»، با کارگردانی دکتر مسعود دلخواه، در تالار مولوی به اجرا در آمده، زندگی درنداکِ «هنریک هوفگن» را روایت می‌کند که یک بازیگر تئاتر هامبورگی است و شهرتش به خاطر بازی او در نقش «مفیستو» است؛ همو که در دوران شروع تسلط نازی‌ها بر آلمان، روح خود را به شیطان نازی می‌فروشد و مورد تقدیر فاشیسم هیتلری قرار می‌گیرد. «منوشکین» به‌این‌ترتیب از طریق «هوفگن» می‌تواند آسپوره «مفیستو» را با این‌بار با زبان معاصر، بازسازی کند و همین‌جاست که اولین دشواری نمایش، خودش را نشان می‌دهد: دشواری بازسازی یک اسطوره افسانه‌ای در قالب یک شخصیت آجتیکتیو، عینی و ملموس با توجه به بحران‌های سیاسی دوران آلمان نازی. به‌ویژه از منظر دشواری‌های سنگین تاریخی که پدیده تئاتر



عزیز الله حاجی‌مشهدی

در نگارش و تدوین خلاقاته متتن نمایش‌نامه «بوف نه‌چندان کور» نیز انجام بیش از یک دهه کار و پژوهش و بازنویسی‌های چندباره و خوانش مکرر «بوف کور» نوشته «صادق هدایت» و نگره‌های بسیار پرتوت و پرتناقضی را که در میان منابع داخلی و خارجی درباره این اثر-کم‌ظنیر در ادبیات داستانی دوران معاصر ایران وجود داشته است، باید یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت سجادی در به‌ثمررساندن و به‌اجسادآوردن چنین نمایش متفاوتی به حساب آورد. سجادی در «بوف نه‌چندان کور»، بی‌آنکه از جوهره اصلی اثر و مضمون و درون‌مایه کار صادق هدایت چندان فاصله بگیرد، با حفظ لحن کلی منبع اصلی روایت خود و وفاداری به فضای سراسر آمیخته به نگاه رؤیاگونه و گاه توهم‌زد بوف کور، برداشتی منحصربه‌فرد از این داستان را به شکل نمایشی در فضایی به‌درستی «تازه» و «تجربه‌گرانه» و در درعین‌حال سرشار از نماد و نشانه‌های هنر هیجان‌نما (Expressionism) برای نمایش عواطف و هیجان‌های درونی و بیان احساس‌هایی مانند: ترس، نفرت، عشق و اضطراب و دلهره، ارائه داده است که تا اندازه زیادی موفق شده تمامی فضاسازی‌های متناسب با چوه پرتناقض چنین اثری را به‌خوبی به مخاطب خود القاء کند و در سایه نوعی نگاه «فراواقع‌گرانه» (Surrealism) گرایش آشکار خود را به مفاهیم و ماورای واقعیت با توجه به واقعیت‌های برتر، به‌خوبی در این نمایش به تماشا بگذارد. استفاده از بسیاری نماده‌ا و نشانه‌های موجود در اثر اصلی (بوف کور) و بازآفرینی هوشمندانه یکایک چهره‌های موجود در داستان (از زن تئاتر گرفته تا یک زن لکاته و نقش‌های روی گلدان و پیرمرد خنزیرنرزی در کنار برخی تیپ‌های نمایشی در قالب قصاب و درشکه‌چی و گورکن و عمو- پدر و زن‌هایی که هر یک در موقعیت زمانی و مکانی خاصی در روایتی با راوی - که می‌تواند بیانگر شخصیت رنج‌کشیده خود هدایت باشد- چنان



و بازیگری‌اش با آن مواجه بوده است. از این منظر، می‌توان گفت که «متن» آریان منوشکین بسیار دقیق، ظریف و بی نقص نوشته شده است. چنین متنی تا مدت‌ها می‌تواند درس‌نامه‌ای باشد برای آنهایی که می‌خواهند به پیوند تاریخ و تئاتر بپندیشند و متنی در این‌باره خلق کنند یا به اجرا ببرند. اگر با ظرایف دشوار نگارش چنین متن‌هایی آشنایی لازم وجود نداشته باشد، متن‌های نگارش شده، حتی اگر بتوانند از موانع دشوار اجرایی هم عبور کنند، چیزی جز قرائت یک یا چند بیانیه سیاسی نخواهند بود. به عبارت دیگر، «بیانیه‌خوانی سیاسی» جای «متن‌های تاریخی تئاتری» را خواهد گرفت. مفیستوی منوشکین از این آزمون دشوار سربلند بیرون آمده است و انتخاب این متن، به وسیله مسعود دلخواه، انتخاب درست و شایسته‌ای بوده است. (انتخاب شایسته متن‌های دقیق، ظریف و البته غیرتکراری، از میان متن‌های نوشته‌شده تئاتری، اولین مسئله‌ای است که تئاتر فعلی ایران با آن روبه‌روست).

مفیستوی منوشکین البته در اجراهای گوناگونش هم با دشواری‌هایی جدی روبه‌رو بوده است. در ایران اما با کارگردانی دکتر مسعود دلخواه، در تالار مولوی، موفق شده از دشواری‌های اجرا هم عبور کند و متنی دشوار و پربازنگر را از پاساژهای متعدد روایتی عبور دهد و در اجرایی طولانی، تماشاگر را تا به انتها مجذوب متن و اجرا نگه دارد و این کاری است بس دشوار، به‌ویژه برای متن‌هایی که بار سنگین بازیگران تاریخی را هم به دوش می‌کشند و فقط آگاهان و حرفه‌ای‌های این حوزه می‌دانند که پیوند «تاریخ و درام» چقدر دشوار و گاه ناممکن است. دشواری کارگردانی این اثر زمانی بیشتر می‌شود که قرار است به جز یکی، دو نفر، بقیه بازیگران غیر حرفه‌ای و اصطلاحاً غیر چهره باشند که در این صورت، اجرا ریسک بزرگی خواهد بود، هم در فروش و هم در بازی‌ها؛ ریسکی که این اجرای مفیستو، از آن سربلند بیرون آمده است.

دیالوگ‌های متعدد، نقش‌های گوناگون، میزانسن‌های بی‌دریی و تو در تو و از همه مهم‌تر و دشوارتر، موسیقی و آوای فردی و جمعی نمایش، که هم بخشی از متن‌اند و هم بخشی از کنش دراماتیک صحنه و نمایش است، مجموعه دشواری‌های اجرای صحنه‌ای مفیستو است؛ اجرایی که در آن، دقت و ظرافت موسیقی‌اش، ضامن تداوم ریتم نمایش در اجراست. به طوری که اگر کارگردانی بخش موسیقایی، خوانندگی، همخوانی و هم‌سربازی خوانندگان، اندکی از کارگردانی سایر بازیگران عقب بیفتد، نمایش با افت ریتم آشکار و شدید روبه‌رو شده و پیش از آنکه پایان یابد، تمام می‌شود و چنین اتفاقی البته برای این اجرای مفیستو نیفتاد و از این منظر هم، کارگردانی اثر موفق بوده است. هرچند نباید از اجرای فوق‌العاده زیبای موسیقی صحنه‌ای این نمایش، چه در بخش خوانندگی و چه در بخش نوازندگی، غافل شد. آن هم در شرایطی که نوازندگی صحنه‌ای و زنده در بسیاری از نمایش‌های رایج امروز، به نوعی سالاد نمایش تبدیل شده تا به این وسیله کمی نشاط به مخاطب تزریق کند. در صورتی که این حالت در نمایش «مفیستو» وجود نداشت و موسیقی، نه سالاد نمایش که بخشی از تاروپود متن و اجرا شده است. بدین معنی که موسیقی و صدای خواندن و نواختن، بخشی از کارکترهای اصلی نمایش‌اند که بدون آنها کنش دراماتیک متن بر صحنه عملاً راکد و ناممکن است. نمایش «مفیستو» را به همین دلیل می‌توان یک ارکستر

نگاهی به نمایش «بوف نه‌چندان کور»

نوآوری در شکل و نگاه

همه رنج‌های همیشگی خود را نه در ذهن و در درون خود، بلکه با صدای بلند فریاد بزند! راوی هنرمند، فقط در خلوت و در تنهایی خود می‌تواند از آن دو چشم جادویی زن اثیری، سرمست شود، زمانی که از بیله عزلت و تنهایی‌اش بیرون می‌آید، در روایتی با پیرمرد خنزِر پنزِر - که شمالیای دیگری از بنی نوع خود او را در قالب موجودی به نام پدر یا عمو یا قصاب و درشکه‌چی و گورکن به ما می‌نمایاند، (کسانی که «مسعود کرامتی» لیاقار نقش آن‌تهاست) در فضای اصلی داستان هدایت به نوعی و در روایت سجادی به شکلی دیگر و امروزی شده (کالری‌دار، آقای هیچ‌کس و...) در برابر راوی حضور پیدا می‌کند که همه‌وهمه نمایانگر جلوه‌هایی متفاوت از چهره‌های زشت، پلید و ه‌ره‌زاند که هدفی جز ایجاد فاصله و شکاف میان راوی با شاخه‌گلی که در دست‌های آن زن اثیری است، در سر ندارد! راوی که برای رسیدن به شاخه‌گل آرزوهایش (گلی که نشانه معصومیت و پاکی دخترک است) به‌راستی، دستی کوتاه دارد، چه در داستان می‌کند، غیرقابل‌لمس بودن و دست‌نایافتنی بودنش را بیشتر احساس می‌کند! نیاز راوی نقاش هنرمند، از میل ابدی- ازلی آدمی به جاودانه‌شدن سرچشمه می‌گیرد و رویاروی او با زن اثیری یادآوری همه امیال سرگرفته و ناگامی‌های او در رسیدن به موجودی پاک، دوشیزه و معصوم را به تماشا می‌گذارد که اکنون به صورت واقعیتی تلخ و آزاردهنده، به موجودی دگرگون‌شده و استحال‌ه‌یافته - در قالب زنی روسپی و لکاته آلوده به همه زشتی‌ها و پلیدی‌ها- با هیتنی دوگانه (فرشته‌گونه و شیطان‌وار) در برابر دیکران راوی جلوه‌گر می‌شود! زمین‌گیرشدن راوی و ناتوانی جسمانی او، در نمایش سجادی تجسمی عینی پیدا می‌کند و تلخی‌های آزاردهنده زندگانی گذرا، بی‌دوام و رنج‌آور را در زمانه اکنون و در روزگار ما، بی‌هیچ روزنه امید-ی به فردای ناپیدا، به رخ ما می‌کشد تا با نگاه راوی نمایش، خیام‌وار، پرسشی ازلی- ابدی از چِستی هستی خویش و چرایی

نقد



موفق دانست؛ ارکستری که نقش‌ها و دیالوگ‌های نمایشی‌اش را نه با کلمات، جملات و زبان بدن، که با هارمونی‌ها، ملودی‌ها و دینامیک‌های موسیقایی به اجرا می‌گذارد. آن هم نه به صورت گذرا و فقط برای پرکردن زمان و فضا‌های خالی نمایش، بلکه به مثابه بخشی اساسی از یک متن سنگین و دشوار.

۲-نقد

«اولین نقد» بر چنین نمایش سنگین و فاخری، که هم در انتخاب متن و هم در اجرای صحنه‌ای موفق بوده، این است که نقدهای چندوجهی درون‌متنی که نویسنده متن (منوشکین) به‌درستی در متن خودش آورده و در زمانه خودش بسیار آدآپته و قابل فهم بوده، در دوران فعلی کمی گنگ و بعضاً نامانوس می‌نماید. مثلاً در متن نمایش، ما هم با جریان لیبرال مواجهیم، هم با جریان سوسیالیسم و کمونیسم و هم با جریان فاشیسم. در متن نمایش، گاه از منظر کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها شاهد سردادن شعارهایی علیه سرمایه‌داری و فاشیسم هستیم که برای مخاطب امروزی که تجربه‌های متعددی را از سر گذرانده، هم کهنه و هم گاه طنزآمیز جلوه می‌کند و حال آنکه در متن و از منظر نویسنده و از زاویه القای به مخاطب، طیزی در کار نبوده است. به نظر می‌رسد متن منوشکین باید برای صحنه امروز ایران با نوعی دست‌کاری یا دراماتوزی معنایی، مفهومی و انتقادی به صحنه می‌آمد. تا هم عظمت کارِ منوشکین دیده شود و هم از طریق اجرای کار او، نوعی نقد معاصر بر جریانات معاصر نیز انجام شود. به عبارت دیگر، همان‌طور که «متن»، مسئله‌محور است، «اجرا» هم مسئله‌محور شود.

«دومین نقد» بر اجرای «مفیستو» این است که چنین اثری با چنین حجم از بازیگران و میزانسن‌های صحنه‌ای و نیز تأثیر ژرف موسیقی و خوانندگی بر محتوای دراماتیک آن، به نظر می‌رسد باید در جای بزرگتری مانند سالن اصلی تئاترشهر یا در تالار وحدت اجرا می‌شد. این سخن نه به معنای بی‌ارزش بودن تالار ارزشمند و تاریخی مانند تالار مولوی است و نه به معنای این است که مخاطب فعلی این نمایش در تالار مولوی با آن ارتباط حسی مناسب برقرار نمی‌کند. اتفاقاً شاید با کوچک بودن سالن مولوی، ارتباط مخاطب با اثر بسیار نزدیک‌تر باشد تا با اجرای همین اثر در سالن بزرگی همچون سالن اصلی تئاترشهر یا تالار وحدت. بنابراین سخن اصلی در «نقد دوم»، این است که آثار بزرگ نمایشی از لحاظ متن، اجرا، بازیگری، موسیقایی و میزانسن باید در جای درست و مناسب خودش دیده و شنیده شود؛ اتفاقی که باید درباره نمایش «مفیستو» هم می‌افتاد و نیفتاد. هرچند متأسفانه سالن‌های معتبر بزرگ هم مدت‌هاست در اختیار نمایش‌های عامه‌پسند قرار گرفته‌اند. تا با پرشدن سالن‌ها، این فریب برای تئاتری‌های امروز ایران ایجاد شود که تئاتر هم مثل سینما رونق گرفته است! غافل از آنکه چنین نبوده و نیست زیرا همان‌طور که نداشتن مخاطب، نشانگر هنری بودن اثر نیست، پر مخاطب بودن هم نشانگر موفق بودن آن نیست. بنابراین نیاز تئاتر امروز، در نمایش‌هایی است که حاصل آن پیوند «مخاطبان زیاد» با «آثار اندیشمند» است. نه «نمایش‌های پر مخاطب عامه‌پسند»، یا «کم‌مخاطب اندیشمند».

هنر اصلی و اصیل، در ایجاد همین پیوند است؛ هنری که نمایش معتبر «مفیستو» هنوز به آن مقام نرسیده است.

تماشاخانه

مرداد تئاتر تهران

از روز عقیم تا زبان تمشک‌های وحشی

کروه هنر: این روز‌ها کارگردانان نامی در حال تدارک اجراهای خود برای مرداد هستند. حسین کیانی و پارسا پیروفرز از جمله کارگردانانی هستند که در این ماه نمایش‌های تازه‌شان را به صحنه خواهند آورد.

روز عقیم

پیش‌فروش تازه‌ترین نمایش حسین کیانی، «روز عقیم» که به وضعیت سه زن گریخته از جنگ هجوم‌آوران به محله قلعه زاهدی می‌پردازد، آغاز شد. «روز عقیم» نام تازه‌ترین اثر حسین کیانی در مقام نویسنده و کارگردان است و پیش‌فروش بلیت آن با تخفیف ۴۰ درصدی برای سه روز نخست،

در سایت تیوال آغاز شده است. بازیگران این نمایش زانه کیانی که از روز یکشنبه، اول مرداد اجرای خود را آغاز خواهند کرد، فهیمه آسن‌زاده در نقش اکرم، شایسته ایرانی که اولین حضورش در سینما با «اقساید» جعفر پناهی بود، در نقش پری، الهه شیرست در نقش لیلی و رویا میرعلمی در نقش لیلی و پری هستند. در خلاصه داستان «روز عقیم» که هر شب ساعت ۲۱ در تماشاخانه خصوصی باران روی صحنه می‌رود، آمده است: «در شرایط بحرانی سقوط رژیم پهلوی، محله قلعه زاهدی مورد هجوم و تخریب قرار می‌گیرد. سه زن که از جنگ هجوم‌آوران می‌گریزند به زیرزمین خانه‌ای بزرگ در مرکز شهر پناه می‌برند. زیرزمینی که چند مرد در طبقه بالای آن مشغول سلاخی‌کردن هستند...». دیگر عوامل اثر این که تا اول شهریور به اجرای خود ادامه می‌دهد، عبارتند از: محمد گودرزبانی (دستیار کارگردان، برنامه‌ریز و مدیر تولید)، حمید حسینی، اشکان دلآوری (مدیر فنی)، مهلا پاکدامن (گروه کارگردانی)، ماریا حاجیه‌ا (طراح گریم)، فرشاد فروزی (موسیقی و ساخت افکت)، محمدصادق زرچویان (طراح عکس)، ساخت تیزر و ویدئو، علی‌مطهری (مجری طرح)، حمید حسینی (دستیار دوم کارگردان)، اشکان دلآوری (مدیر صحنه)، مهلا پاکدامن (منشی صحنه)، سارا حدادی (مدیر روابطعمومی و تبلیغات- مکتب) و ترکس کیانی (مشاور رسانه‌ای).

ماتریشکا

پارسا پیروفرز قصد دارد نمایش «ماتریشکا» را که سال ۹۵ اجرا کرده

بود، بار دیگر از هشتم مردادماه روی صحنه ببرد. به گزارش خبرنگار مهر، نمایش «ماتریشکا» با بازی پارسا پیروفرز که در سال ۹۵ در تماشاخانه ایرانشهر و تماشاخانه پالیز- روی صحنه رفته بود، مجدداً از هشت مردادماه صحنه جاری در تماشاخانه پالیز روی صحنه می‌رود. این نمایش بر اساس هشت داستان کوتاه آنتوان چخوف، از سوی پارسا پیروفرز نوشته و کارگردانی شده است. «ماتریشکا» که جایزه بهترین بازیگر مرد بخش بین‌الملل سی‌ونهمین جشنواره تئاتر فجر را برای پیروفرز به ارمان آورده، از روز یکشنبه، هشتم مردادماه به مدت یک ماه، هر شب به‌جز شنبه‌ها ساعت ۲۱ روی صحنه می‌رود. پیش‌فروش بلیت‌های این نمایش نیز از روز شنبه، ۳۱ تیرماه، ساعت ۱۲ آغاز می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند برای تماشای «ماتریشکا» به نشانی خیابان کریمخان، خیابان عضدی (آبان جنوبی)، خیابان سپند، پلاک ۶۹، تماشاخانه پالیز مراجعه کنند.



روزنه آبی

درباره تئاتر خصوصی ایران

آلترناتیو- بی‌فرجام



ستاره جاوید

تئاتر در سال‌های اخیر قد کشیده و به موازات رشدش، استقبال تماشاگران هم با رشد دندان‌گیری از نظر کمیت مواجه شده، اما قصه «تئاتر جریان‌ساز» و «تئاتر خصوصی» به «مار خوش‌خط‌وخالی می‌ماند که از دور دل می‌برد و از نزدیک زهره. سیاستی که در قبال تئاتر خصوصی دنبال شده، از مفهوم بزرگ و چندجانبه خصوصی‌سازی، بیانیی کلیشه‌ای و تجربه‌ای نافرجام بیرون داده است. به دلیل سیاست‌وری ناموزون دو بخش درگیر در تئاتر خصوصی، نوک پیکان انتقادات و ضعف‌ها، متوجه هر دو سو است.

درست است که تئاتر از نظر کمیت رشد کرده، اما تئاتر ایران، در یک دهه اخیر، همچنان از جریان‌سازی و خلق گونه‌ای از فلسفه تئاترال که می‌کوشد مماس با زندگی و نیازهای انسان امروز باشد، ناکام مانده است.

نگاهی به جدول اجراها در سالن‌های مختلف شهر و حتی تماشای چند کار متعدد، میزان یاس و ناکامی از تئاتر معاصر ایران را بیشتر نمایان می‌کند. درباره جای خالی تئاتر جریان‌ساز باید گفت در زمانه‌ای که تماشاچی تئاترو ایرانی به دنبال متن‌های عامه‌پسند با اجراهای پرزرق‌وبرق و ذهن‌پرکن است و حضور یک چهره در جرده‌و سینما یا تلویزیون، می‌تواند سرشوشت فروشش را تعیین کند - که فی‌نفسه حضور این سلب‌ریتی بد نیست و نقش مؤثر او نفی نمی‌شود، بحث، مسئله دیگری است - ضعف کار را باید در سلیقه رایج‌شده تماشاگران از یک سو و نحوه چینش سیاست‌های فرهنگی در فقره خصوصی‌سازی تئاتر از سوی دیگر، جست‌وجو کرد، به این معنی که اگر سلیقه جمعی مخاطبان و تماشاچیان تئاتر به سمت تئاترهای بزرگ، اما خالی گرایش پیدا نکرده، این نه تقصیر تئاتر، بلکه م‌رهون سیاست‌گذاری‌هایی است که تئاتر را به آن سمت هل داده است.

بیشتر اجراهایی که با نام تئاتر خصوصی روی صحنه رفته و تمام مواد لازم برای خلق این برند از قبیل یک عدد سرمایه‌گذار مال‌اندیش، سلب‌ریتی‌های باقی‌افه، اما بی‌بازی وطنی، متن عامه‌پسند وارداتی و ترجمه‌شده دست‌چندمن، جلوه‌های ویژه فریننده مثل حرکات موزون در ترکیب با لمینیسیم و... را دارند، اما هیچ‌یک از این عناصر، نتوانستند تکلیف تئاتر تئاتر را روشن کنند و جابجایی یا وجهه‌ای برای آن، بسازند. حتی ایرنمایش‌های موزیکال اقتباس‌شده از درام‌های خارجی و موزیک‌های پیچیده‌شده در زوروقی از پرفورمنس‌های لاجرسی در نقاب تئاتر خصوصی هم نتوانستند منظور دقیقی از خصوصی‌سازی تئاتر را بیان کنند. ورود همین عناصر بی‌منطق بود که سبب شد تلقی عومومی از تئاتر خصوصی، تئاتری باشد که از دولت پول نمی‌گیرد، درآمد خوبی دارد، مخاطب‌کش است و گیشه را در چنته دارد.

در پرده دیگری، معدودی از کارگردانان و خاک‌صحنه‌ودگان برای آرمان بزرگی نظیر خصوصی‌سازی تئاتر، هزینه‌ها کردند و آثار خوبی هم روی صحنه بردند، اما چون عناصر عوام‌گریب و عامه‌پسند را یک‌دک نمی‌کشیدند، نتوانستند قد بکشند و دیده شوند و نتیجه این شد که خاک‌صحنه‌خوردگانی که عمیقاً به خصوصی‌سازی تئاتر برای رسیدن به تئاتر مستقل و تئاتر جریان‌ساز باور داشتند به این نتیجه حاصل ا که تجربه گران و گرافشان رسیدند که تئاتر خصوصی خلق‌شده در دهه اخیر آلترناتیوی بی‌فرجام و ره‌م‌کرده است که هنوز هویت خود را نیافته، در مقابل، گروه اول که تمام عناصر ظاهری نمایش‌های بزرگ خالی‌شان را به نام عناصر تئاتر خصوصی به خورد ملت و تماشاچیان سیاست‌گذاران دادند، به چیزی جز بازگشت سرمایه نیندیشیدند و برای آن، هر تحریف غیرمطالعاتی و غیرتئاتری و غیرهنری را بر تئوری خصوصی‌سازی تئاتر تحمیل کردند و در دست از یک زاویه بی‌موضوع بود که به تئاتر ورود کرده و تئاتر خصوصی و تئاتر جریان‌ساز را پای موضوع خودشان قربانی کردند: موضوع بازگشت سرمایه!

صحنه

شب دشنه‌های بلند

نمایش «شب دشنه‌های بلند»، نوشته و کارگردانی علی شمس از اول مردادماه در سالن تئاتر مستقل تهران اجرای عمومی خود را آغاز کرده است.

نمایش «شب دشنه‌های بلند»، نوشته و کارگردانی علی شمس و به تهیه‌کندگی نشاط پورفرهانی، نمایش‌نامه‌نویسی ایران را در یک بازه زمانی ۵۰ ساله از سال ۴۹ تا ۹۵ در بر می‌گیرد و درواقع ادای دینی به نمایش‌نامه‌نویسان ایرانی است. مرضیه وفاهم، سام کبودوند، فرین محدث، رامین سیاردشتی، مارال فرجاد و سجاد تابش بازیگران این اثر نمایشی و پویا خسرو شکیبایی نیز راوی آن و بازیگر روز اول اجرایش خواهند بود. «شب دشنه‌های بلند» اجرای عمومی خود را از اول مردادماه در تئاتر مستقل تهران آغاز خواهد کرد.

ادوارد ونه

نمایش کمدی «ادوارد ونه» به کارگردانی پیمان باجقی از روز دوم مردادماه در مجموعه تئاتر شهر روی صحنه می‌رود. نمایش «ادوارد و ننه» به نویسندگی سیدحسن حسینی و کارگردانی پیمان باجقی، از روز دوم مردادماه در مجموعه تئاتر شهر روی صحنه می‌رود.

بازیگران این اثر نمایشی سیدحسن حسینی و کاظم بزرگر هستند. در خلاصه نمایش چنین آمده است: ادوارد بر اثر یک خواب تصمیم می‌گیرد سبیل هیتلر را بکند تا جنگ جهانی دوم تمام شود. نمایش کمدی «ادوارد و ننه» از روز دوشنبه، دوم تا ۱۵ مردادماه هرروز از ساعت ۱۸ در پلاتو اجرای مجموعه تئاتر شهر میزان مخاطبان تئاتر می‌شود.

زبان تمشک‌های وحشی

نمایش «زبان تمشک‌های وحشی»، نوشته نغمه ثمنینی و به کارگردانی شیوا مسعودی از دوشنبه، ۹ مرداد در تماشاخانه پالیز روی صحنه می‌رود. پیش‌فروش بلیت‌های نمایش «زبان تمشک‌های وحشی» از پنجشنبه، ۲۹ تیر آغاز شد. نمایش «زبان تمشک‌های وحشی»، تازه‌ترین همکاری شیوا مسعودی در مقام کارگردان و نغمه ثمنینی در مقام نویسنده، از ۹ مرداد با بازی صابر ابر، الهام کردا و علی شاهدهان روی صحنه می‌رود. همچنین استودیوی mop از ایتالیا طراحی صحنه و فضا‌سازی مجازی این نمایش را برعهده دارد. این نمایش مرداد و شهریورماه سال جاری ساعت ۱۸:۴۵ در تماشاخانه پالیز روی صحنه می‌رود.